

شروع آشنایی شما با آیت‌الله قدوسی از چه زمانی بود؟

شروع آشنایی من با ایشان از شروع نهضت امام در سال ۴۲ بود. البته یکی دو سالی بود که من به قم آمده بودم، با این حال افتخار آشنایی با ایشان را نداشتم، تا اینکه نهضت به رهبری حضرت امام شروع شد و کسانی که همراه حضرت امام (ره) بودند، با یکدیگر آشنایی پیدا کردند. آیت‌الله قدوسی از ما بالاتر بود و سابقه‌اش در قم بیشتر بود و من گاهی در بیت امام و گاهی هم در بیرون و در بعضی از جلساتی که می‌رفتم و صحبت می‌کردیم و من هم حضور داشتم، ایشان را می‌دیدم. این آشنایی ابتدایی من با ایشان بود که از آن زمان شروع شد. بعد از آن که حضرت امام تبعید شدند، ایشان با شهید بهشتی و دیگر دوستان، مشغول تأسیس مدرسه حقانی شد و ما هم مشغول تدریس در حوزه عمومی بودیم. گاهی در جلسات مختلفی که پیش می‌آمد و دوستان امام دور یکدیگر جمع می‌شدند و یا در بیرون در مجالس فاتحه‌ای که پیش می‌آمد، یکدیگر را می‌دیدیم. گاهی هم جمع‌ها خدمتشان می‌رفتم و نوعاً از حال یکدیگر اطلاع می‌گرفتم و مسائل سیاسی از حضرت امام و دیگران مطرح می‌شد. آشنایی من با ایشان در این حد بود تا اینکه نزدیک‌های سال ۵۶ شد.

جلساتی که در جمع‌ها برگزار می‌شد، در کجا بود و مدیریتش با چه کسی بود؟
اگر وقت پیدا می‌کردیم، من گاهی به منزل‌شان می‌رفتم و بحث‌ها در مورد مسائل حضرت امام و مسائل جامعه و درس‌ها بود. نظم و مدیریت و درس‌های حوزه برای ایشان خیلی مهم بود و دغدغه این مسائل را بیشتر داشت و عمده بحث‌ها در این زمینه بود.
در آن مقطع حمایت ایشان از امام صریح بود؟
من معتقدم که ایشان عاشق حضرت امام بود و به‌غیر

ایشان عاشق حضرت امام بود و به‌غیر از حضرت امام نسبت به دیگر مراجع با اینکه احترام می‌گذاشت، اما آن عشق و علاقه را نداشت. در مورد تقلید حضرت امام را معرفی می‌کرد و هیچ کس دیگری را معرفی نمی‌کرد و شدیداً در مورد تقوا و معنویت حضرت امام تبلیغ می‌کرد.

از حضرت امام نسبت به دیگر مراجع با اینکه احترام می‌گذاشت، اما آن عشق و علاقه را نداشت. در مورد تقلید حضرت امام را معرفی می‌کرد و هیچ کس دیگری را معرفی نمی‌کرد و شدیداً در مورد تقوا و معنویت حضرت امام تبلیغ می‌کرد.

قبل از تبعید امام، رفت و آمد ایشان به بیت حضرت امام در چه راستایی بود؟

وقتی حضرت امام تبعید شدند، دوران‌های مختلفی پیش آمد. بعضی اوقات اصلاً در خانه حضرت امام از طرف ساواک بسته می‌شد و نمی‌گذاشتند رفت و آمد بشود. حضرت امام دو سه نماینده داشتند که بعد از تبعیدشان، کارهای ایشان را انجام می‌دادند. از جمله دامادشان آیت‌الله اشراقی که خیلی زود تبعید شد و نتوانست ادامه دهد. بعد مرحوم آقای اسلامی بود که خدا رحمتشان کند، از علمای بزرگ قم و از متدینین و مقدسین و نماینده حضرت امام بود. در بیت امام، برای مدتی طولانی، مرحوم آیت‌الله پسندیده، اخوی حضرت امام بودند و طولانی‌ترین مدت نمایندگی را ایشان داشتند. در عین حال ایشان هم در فواصل مختلف تبعید شدند، به‌خصوص در اواخر در سال‌های

۵۵، ۵۶ و در زمان‌هایی که تبعید می‌شدند، گاهی رژیم مأمور می‌فرستاد و در خانه بسته می‌شد، گاهی هم در باز بود که دوستان رفت و آمد می‌کردند. آن زمان که امام نماینده داشتند مثل آقای اشراقی، آقای اسلامی، آقای پسندیده، دوستان و مقلدین ایشان و جوهراتی را که مردم به آنها مراجعه می‌پرداختند، از طریق آنها به حضرت امام می‌رساندند، از جمله خود من. گاهی هم برای اینکه رونق رفت و آمد به منزل حضرت امام زیاد شود، بیشتر دوستان می‌آمدند. نماز جماعت در بیت حضرت امام برگزار نمی‌شد تا حساسیت برانگیز نباشد و ساواک بیت را نبندد، ولی عده‌ای از دوستان ما که کم هم نبودند و هر شب پنجاه یا شصت نفری می‌شدند، به نوبت می‌آمدند و در آنجا نمازشان را می‌خواندند که رفت و آمد به بیت حضرت امام، حتی هنگام خواندن نماز مغرب و عشا هم رونق داشته باشد. آقای قدوسی هم از این قاعده مستثنی نبود. ایشان نیز با دوستان می‌آمدند و روزها که غالباً آقای پسندیده بودند، و جوهرات را به ایشان می‌رساندند و برای احوال‌پرسی و با دوستان در کنار هم نشستن می‌آمدند.

اشاره کردید که ایشان قبل از تبعید امام هم به بیت ایشان رفت و آمد داشتند. این کار هم در همین راستا بود؟

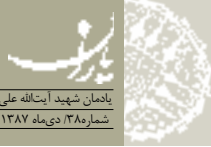
اولاً اینکه قبل از سال ۴۲ آقای قدوسی یکی از شاگردان مشهور حضرت امام بود، طبق معمول شاگردان گاهی برای طرح سئوالات و حل مشکلات فقهی یا مشکلات علمی‌شان می‌آمدند، ولی بعد از سال ۴۲ حضرت امام مدت کمی در قم بودند. بعد از لایحه ایالتی و ولایتی چند ماهی بودند. بعد در سال ۴۲ پانزده خرداد پیش آمد که امام در تهران به زندان رفتند، بعد از مدتی به قم آمدند، ولی چند ماه بیشتر در قم نبودند. در این مدت درس شروع شد و آقای

نسبت به بیت‌المال، بسیار محتاط بود...

«سلوک سیاسی و اخلاقی شهید قدوسی» در گفت و شنود شاهد یاران با آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی

مسئولیت بالای قضائی در سال‌های نخست انقلاب و تیزی و دقت نظر آیت‌الله موسوی تبریزی، خاطرات و تحلیل‌های ایشان را از ارزش و اعتبار بالایی بهره‌مند می‌سازد و صراحت لهجه و شجاعت ایشان بر لطف مطالب می‌افزاید. با تشکر از ایشان که به‌رغم مشغله فراوان گفتگو با شاهد یاران را پذیرفتند.





قدوسی هم سر درس ایشان می‌رفتند. گاهی هم برای طرح سئوالات و یا کارهایی که به عهده‌شان بود، به منزلشان می‌رفتند. در ۲۹ آبان‌ماه ۴۳ که مصادف با ولادت حضرت فاطمه (س) بود، ایشان نیز همراهی کردند و بعد از آن جریان کاپیتولاسیون پیش آمد و دوباره ایشان تبعید شدند. بعد از شروع نهضت، حضرت امام دو سه ماهی بیشتر در قم نبودند، یا در زندان تهران بودند و یا تبعید شدند.

چگونگی تشکیل جامعه روحانیت چه بود؟

جامعه مدرسین قم از سال ۴۲ به امر امام تشکیل شد. البته پیشنهاد امام این بود که در هر حوزه و هر استان، علما ماهی یکی دو بار یا هر چند وقت یک بار، دور یکدیگر بنشینند و به تعبیر امام اگر با یکدیگر هیچ حرفی هم نزنند، مفید است و به این روش با هم نزدیک باشند و اتحاد داشته باشند که اگر مشکلی پیش آمد، مشکل همه‌شان باشد و درشان را همه بدانند. بر اساس این پیشنهاد امام بود که اجتماع بزرگان در کنار هم در شهرستان‌ها پیش آمد. البته در زمان خود امام هم در سال ۴۲، خودشان پیش قدم شدند و در منزل بعضی از آقایان مثل مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری، به نوبت جمع می‌شدند و مراجع بزرگ آن زمان، با یکدیگر مشورت و صحبت می‌کردند. ک رتبه پایین‌تر، اساتید سطوح حوزه بودند که بیشتر هم از شاگردان امام و نیز آیت‌الله قدوسی بودند و دور هم جمع می‌شدند. می‌شود گفت که پایه گذاری جامعه مدرسین از آن زمان شروع شد؛ ولی متأسفانه تبعید امام و به زندان رفتن عده‌ای از بزرگان مثل آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله نوری و کسان دیگر باعث کم رونق شدن این جمع شد. البته گاهی به مناسبت‌های مختلفی جمع می‌شدیم و سخنرانی‌هایی پیش می‌آمد، از جمله سخنرانی در مورد جشن‌های دوهزار و پانصد ساله یا تاجگذاری و یا حزب رستاخیز که شاه اعلام کرد همه باید در آن حاضر باشند. در این مواقع، حضرت امام مسائلی را اعلام می‌کردند و اعضای جامعه مدرسین

بارها با ایشان در زمینه مبارزه صحبت می‌کردم و می‌دیدم که علاقه شدیدی دارد که این کار انجام بگیرد، ولی در این مسائل مقداری تحفظ داشت و معتقد بود که باید بنیه را تقویت و طلبه‌هایی را تربیت کنیم که بروند و به جامعه آگاهی بدهند.

قم جمع می‌شدند.

در ۱۸ خرداد سال ۵۴ هم که طلبه‌ها را زدند و گرفتند و فیضیه را بستند، اساتید حوزه اطلاعیه‌هایی را چاپ می‌کردند. در آن مواقع، اعضای جامعه مدرسین، گاهی جمع می‌شدند که البته موثر هم بود، یعنی حرکتی انجام می‌گرفت و مراجع هم اگر کاری انجام می‌دادند، بعد از حرکت آنها و شروع از آنجا بود و گاهی هم منجر به زندانی و تبعید شدن بعضی‌ها می‌شد. از سال ۵۴ به بعد، مرحوم آیت‌الله فاضل یا آقای شیخ محمود انصاری یا دوستان دیگرگز کسانی بود که تبعید شدند. چه شد که بار دیگر اعضای جامعه مدرسین متشکل شدند؟

جریانی که باعث شد دوباره این جمع‌شدن‌ها ادامه پیدا کند، جریان شهادت مرحوم آیت‌الله حاج آقا مصطفی بود که باعث شد حرکت‌های جمعی جامعه مدرسین کم کم شروع شود که خود من نیز شرکت می‌کردم. مراسم چهلم ایشان را اول مراجع بزرگ در قم گرفتند و بعد، از طرف جامعه مدرسین گرفته شد. مرحوم آقای خلیجالی که یکی از اعضای جامعه مدرسین بود و جناب آقای ربانی املشی و آقای محمد جواد حجتی کرمانی که تازه از زندان آزاد شده بودند، در آن مراسم شرکت داشتند. آیت‌الله قدوسی به صورت فعال در این

جمع‌ها شرکت می‌کرد یا الاقل اعلامیه‌هایی را که داده می‌شد، اگر به حضورشان می‌بردند - که گاهی خودم می‌بردم - امضا می‌کرد. ایشان از همان سال ۴۲ عضو جامعه بودند و در جلسات شرکت می‌کردند.

در مراجعاتی که برای امضای اعلامیه‌ها به ایشان داشتید، آیا پیش می‌آمد که احتیاط کنند، چون برخی معتقدند که آیت‌الله قدوسی معتقد بودند نباید کاری کنیم که رژیم، ما را شناسایی کند تا بتوانیم کارمان را راحت‌تر پیش ببریم.

اکثر افراد نوعی محافظه کاری داشتند. بعضی‌ها احتیاط می‌کردند از باب اینکه کارهایشان مختل نشود. بعضی‌ها احتیاط می‌کردند که کشت و کشتاری پیش نیاید و لذا از امضای اعلامیه‌هایی که تند بودند، پرهیز می‌کردند. من از این افراد نام نمی‌برم، چون الان بعضی از آنها حضور دارند. بعضی‌ها هم نمی‌خواستند بگویند که با مبارزه مخالفیم،

ولی بهانه می‌آوردند و امضا نمی‌کردند که الان بعضی از آنها گاهی به عنوان اولین مبارزین مطرح هستند، بعضی‌ها نیز با اینکه مبارز بودند، به دلیل گلابه‌هایی که پیش آمده بود، کنار کشیده و مبارزه را کنار گذاشته بودند و اصلاً امضا نمی‌کردند. آقای قدوسی از قسم اول بود که گاهی با احتیاط رفتار می‌کردند که بتوانند کارها را انجام دهند و در عین حال، بیهوده گرفتار نشوند. ایشان علاقمند به انقلاب و امام و اهل مبارزه بود، دلش هم اینکه اکثر طلبه‌های مدرسه حقانی که ایشان آنجا را اداره می‌کرد، در مبارزات شرکت داشتند و فعالیت می‌کردند و ایشان نیز می‌دانست و جلوی فعالیت آنها را نیز نمی‌گرفت و علاقمند بود.

من خودم بارها با ایشان در این زمینه صحبت می‌کردم و می‌دیدم که علاقه شدیدی دارد که کار انجام بگیرد، ولی از اینکه کسی بی‌گدار به آب بزند و مثلاً برود و علنی سخنرانی کند، به این چیزها معتقد نبود. در این مسائل مقداری تحفظ داشت و معتقد بود که باید بنیه را تقویت و طلبه‌هایی را تربیت کنیم که بروند و به جامعه آگاهی بدهند. واقعیت این بود که هیچ کس امیدوار نبود که یک موج شدیدی ایجاد شود و این طور طومار سلطنت پهلوی را در هم بیچند. مسئله این بود که مردم باید آرام آرام آگاهی و رشد پیدا می‌کردند و امثال آقای قدوسی معتقد بودند که این انجام نمی‌شود، مگر اینکه ما در حوزه تحول ایجاد کنیم. مرحوم آقای بهشتی هم به این معتقد بودند که باید در حوزه تحول ایجاد کنیم و طلبه‌های متحول شده و روشن حوزه بروند و در جامعه تحول ایجاد کنند. آن مسئله الهی بود که پیش آمد و البته باید بگویم شروع از مرحوم شریعتی بود و بعد با فوت حاج آقا مصطفی، این موج ایجاد شد و حضرت امام الحمدلله با آن رهبری آگاهانه‌ای که انجام دادند، انقلاب را به ثمر رساندند.

آیت‌الله قدوسی چه ویژگی‌هایی داشتند که امام حکم دادستانی کل انقلاب را برای ایشان صادر کردند؟

چیزی که باعث حکم دادن امام برای افراد می‌شد، شناخت ایشان از افراد بود. آن حکم‌هایی که خود امام مستقیماً می‌دادند، دلایل شناخت ایشان از علم و تقوا و معنویت آن فرد و نیز مبارزات وی بود که از اول امام با آنها آشنایی داشتند. دوم اعتقاد به انقلاب و نظام برای امام اصل بود و مرحله سوم تناسب آن شخصیت نسبت به منصبی بود که حضرت امام به آن شخص محول می‌کردند. اینها چیزهایی بودند که حضرت امام غالباً مراعات می‌کردند. البته باید گفت که ایده‌آل حضرت امام در تمام پست‌ها پیدا نمی‌شد. خود حضرت امام به ایده‌آل طلبی معتقد نبودند، بلکه می‌فرمودند ما باید با آنچه موجود است کار کنیم. یک بار با اعضای شورای عالی قضایی خدمتشان بودیم. آقای مقتدائی گفت که: آقا! ما الحمدلله به آن اهداف قضایی اسلامی رسیده‌ایم. امام فرمودند: این حرف را نزنید، برای اینکه نرسیده‌ایم و تا بیست سال دیگر هم اگر برسیم، خوب است. ما باید قضایمان اسلامی کامل باشد.

این صحبت امام مربوط به سال ۶۱ است و من الان هم معتقدم که به قول امام نرسیده‌ایم و قطعاً هم نرسیده‌ایم. واقعا امام خیلی هوشیار و صریح هم بودند. حضرت امام، به اصطلاح خیرالموجودین را با آن سه ویژگی که عرض کردم، انتخاب می‌کردند. آیت‌الله قدوسی هم مستثنی نبود. ایشان در مدرسه حقانی مدیریت خیلی خوبی داشت که زبانزد همه مدرسین و علمای قم و دوستان آقای قدوسی بود.



یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌های ایشان این بود که در مورد بیت‌المال خیلی محتاط و نسبت به خانواده‌اش سختگیر بود. می‌توانم بگویم که ایشان یک پیکان هم برای خانواده‌اش نگذاشته بود. واقعا هم نیازمند این مسئله بودند و ما بعدا فهمیدیم که خانواده‌شان ماشین ندارند که رفت و آمد بکنند و حضرت امام دستور دادند که وسیله به آنها داده شود.

آیت‌الله قدوسی علاوه بر دادستانی کل انقلاب، عضو شورای عالی قضایی هم بود. بعضی‌ها با رابطه‌ای که با بعضی از اعضای شورای عالی قضایی پیدا می‌کردند، می‌خواستند آیت‌الله قدوسی را دور بزنند و متأسفانه بعضی از اعضا، به‌خصوص کسانی که من صریحاً عرض می‌کنم علیه جمهوری اسلامی بودند، مشکلاتی با آقای قدوسی پیدا کرده بودند که البته تا آخر هم حل نشد. حتی بعد از آنکه آیت‌الله بهشتی شهید شد و آقای ربانی، دادستان کل کشور شد و آقای قدوسی هم که دادستان کل انقلاب بود و آن موقع دو تا دادستان کل داشتیم: دادسرای کل کشور که دادسراهای عمومی بودند و دادستانی کل انقلاب که در ارتباط با دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب بودند. این اختلاف پیش آمد و در این اواخر، مرحوم آیت‌الله قدوسی دو سه ماهی در شورای عالی قضایی یا شرکت نمی‌کردند یا خیلی کم شرکت می‌کردند.

رابطه آیت‌الله قدوسی با شهید آیت‌الله بهشتی چطور بود؟

با شخص ایشان بسیار خوب بود و خیلی هم نسبت به ایشان احترام قائل بود و مسائل خصوصی را به آیت‌الله بهشتی می‌گفت. مسئله خصوصی در مورد برادر خانم آقای قدوسی پیش آمده بود که خود ایشان

هم قاضی دادگاه‌های انقلاب شده بودند که خیلی کار مهمی بود و باعث شد انسجامی در دادگاه‌های شهرها ایجاد شود.

من خودم در آن موقع با حکم مستقیم حضرت امام در دادگاه‌های انقلاب آذربایجان بودم. این را نیز عرض کنم که قضات به حکم دادستان کل انقلاب منصوب می‌شدند یا قبل از آقای قدوسی، به حکم آیت‌الله منتظری، آیت‌الله مشکینی، ولی من در تبریز به حکم مستقیم خود حضرت امام انتخاب شدم. آذربایجان غربی و شرقی و اردبیل که آن موقع جزو تبریز بود نیز به عهده من بود. طبق قانونی که در شورای عالی انقلاب تصویب شده بود، قضات دادگاه‌های انقلاب را باید دادستان کل انقلاب تشخیص می‌داد. دادستان کل انقلاب هم از طرف حضرت امام منصوب می‌شد. این مسائل باعث شده بود که انسجامی میان قضات و دادرهای شهرستان‌ها با تهران و دادستانی کل انقلاب وجود داشته باشد. البته ایشان تا آخر عمر شریفشان هنوز به دادستانی تهران آن طور که باید، مسلط نشده بود و گاهی تضادهایی با دادستانی تهران، یعنی آقای لاجوردی، پیش می‌آمد و نگرانی‌ها و گلایه‌هایی وجود داشت. ایشان آن طور که دلش می‌خواست، نمی‌توانست به تهران نظم و انضباط بدهد و مسائلی پیش می‌آمد که به خود من هم گلایه‌هایی می‌کرد، ولی در عین حال فرقی با دوران آقای هادوی خیلی بود.

یکی از مشخصه‌های ایشان در آن مقطع احترام به اموال مومنین است و در آن شرایط انقلابی، گهگاهی با مصادره اموالی که پیش می‌آمد، مخالفت می‌کردند و این مسئله به حوزه مطبوعات کشیده شده بود.

بزرگ‌ترین مشکل ایشان و یکی از مسائلی که بین دادستانی تهران و دادستانی کل پیش آمد، همین بود. در مورد شهرستان‌ها وقتی ایشان دستور می‌داد، اطاعت می‌کردند؛ البته گاهی به هم ریختگی‌هایی هم بود، چون اوائل انقلاب بود و بی‌نظمی‌هایی بود که تقصیر ایشان نبود؛ اما در مورد تهران مسائل فرق می‌کرد. بعد از آنکه در اواخر سال ۵۸، شورای عالی قضایی تصویب شد، کارها وارد شورای قضایی شد.



البته من از دل حضرت امام خبر ندارم، اما قطعاً این مسئله هم در ذهن حضرت امام بوده است. گاهی هم با دوستان و مثلاً با عالم مجتهدی که کسی را می‌شناخت، مشورت می‌شده، چون دادستانی کل انقلاب در آن زمان، کار بسیار دشواری بود و احتیاج به مدیریت قوی داشت و هرکسی نمی‌توانست این کار را انجام بدهد. شاید انتخاب ایشان از این جهت بوده و حتماً سابقه مدیریت خوب مدرسه و قاطعیت هم مورد نظر امام بوده است.

تفاوت مدیریت ایشان با شیوه‌های قبل و بعدشان چطور بود؟

دوره‌های بعدشان را باید از دیگران پرسید. دادستانی کل انقلاب از آقای هادوی شروع و به من ختم شد و در سال ۶۲ دادستانی کل انقلاب با دادستانی کل کشور

ادغام شدند و ۶، ۵ ماه بعد از این هم، ما تحویل دادیم. قبل از ایشان آقای هادوی آمد که حضرت امام نسبت به ایشان آشنایی داشتند. وکیل متدین و خوبی بود و در زمان شاه در مقابل ظلم‌ها ایستادگی کرد و در زمانی که دادستان قم بود، ایستادگی کرد و حکم تبعید امام را امضا نکرد. البته دوستانش شناخت خوبی از ایشان داشتند و برای حضرت امام هم نقل کرده بودند و برای اولین بار به عنوان دادستان کل انقلاب منصوب شد. ایشان یک قاضی دادگستری سابقه دار بود، ولی در عین حال روحیه مناسب برای شرایط انقلابی را نداشت. انقلاب ملزوماتی دارد و مثلاً ایشان گاهی از بعضی از کارهای کمیته‌ها که البته آن زمان هنوز خیلی فعال نشده بودند، ناراحت بود و نتوانست آن طور که باید، به کار ادامه بدهند. البته مختصر تشکیلاتی ایجاد شد، مثلاً دادگاه تهران اول در اوین مستقر بود. بعداً خود آقای قدوسی در آنجا کار می‌کرد و آقای آذری هم دادستان تهران بود، ولی مشکلاتی بین دادستانی کل و دادگاه تهران بود و به هم ریختگی دیده می‌شد. بالاخره آقای هادوی نتوانست آن حاکمیت دادستانی را در دادرها و شهرها و به‌خصوص در تهران ایجاد کند و لذا منجر به استعفای ایشان شد. قضات دادگاه‌های انقلاب کشور که همه از روحانیون بودند و غالباً هم از قم رفته بودند، نسبت به شهید قدوسی شناخت داشتند و عده‌ای از شاگردان مدرسه حقانی



ایستادگاری آیت‌الله قدوسی در مدرسه عالی شهید مطهری



با منافقین داشته باشند. بعضی‌ها خیلی تند و بعضی‌ها خیلی کند و بعضی‌ها متوسط بودند. برای نظم دادن به این مسئله، ایشان علاوه بر اطلاعیه‌های عمومی صادر کرد، این مسئله را از حضرت امام پرسید و دو ماه قبل از شهادت و در تیرماه سال ۶۰ و در اوج ترورهایی که از طرف منافقین شروع شده بود، در اوین که حفاظتش بیشتر بود، جلسه‌ای گذاشتند و آقای حجازی که الان رئیس دفتر رهبری است و قائم مقام آقای قُدوسی بود، جلسه را اداره می‌کرد. بعد هم خود ایشان آمد و برای هماهنگی بین دادستان‌ها و قضات دادگاه‌های سراسر کشور هماهنگی گذاشتند. در این همایش در باره اینکه باید انسجامی باشد و کیفیت برخورد با منافقین چگونه باشد و چه کار باید کرد، صحبت شد. دادگاه‌های عالی تشکیل شدند و به پیشنهاد آیت‌الله قُدوسی قرار شد به احکام اعدام و زندان‌های بیش از دو سال، برای تجدید نظر و استحکام و دقت نظر بیشتر، در آنجا رسیدگی شود. این کارهایی بود که ایشان انجام داد و کارهای خوبی هم بود. می‌توان گفت از مدماتی بود که اگر ایشان انجام نمی‌داد، بعدا ما باید انجام می‌دادیم و خیلی از مسائل برای ما هموار شده بود.

از ویژگی‌های اخلاقی ایشان چه نکاتی را به یاد دارید؟

یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌های ایشان این بود که در مورد بیت‌المال خیلی محتاط و نسبت به خانواده‌اش سختگیر بود. می‌توانم بگویم که ایشان یک پیکان هم برای خانواده‌اش نگذاشته بود. واقعا هم نیازمند این مسئله بودند و ما بعدا فهمیدیم که خانواده‌شان ماشین ندارند که رفت و آمد کنند و حضرت امام دستور دادند که وسیله به آنها داده شود. ایشان اصلا حقوق نداشتند و بعدا قانونی تصویب شد که آن قضاتی که شهید شدند از جمله شهید بختیاری و ایشان، به خانواده آنها حقوق بدهند و نمی‌دانم گرفتند یا نه. خانواده ایشان از هیچ‌گونه رانت خاصی استفاده نکردند و پاک و پاکیزه بودند. اینها را من تا سال ۶۲ و ۶۳ که خبردارم می‌گویم و ان‌شاءالله الان هم همان طور است. آنچه مسلم است ایشان در مورد خرج بیت‌المال برای خانواده‌شان خیلی محتاط و سخت‌گیر و در پرهیزکاری، بسیار خوب بود و در مورد دادستانی با آن وضعیتی که آن زمان بود، کارهای زیادی انجام داد.

آقای قُدوسی حتی در مورد منافقین علاقه‌ای به اینکه اینها آزاد فعالیت کنند، نداشت؛ ولی شرایط اقتضا می‌کرد نظام اطلاعیه بدهد و لذا اطلاعیه‌ای چند ماده‌ای دادند که اسلحه‌ها را کنار بگذارید و به سازمان‌های دولتی تحویل دهید و به سپس در فعالیت آزاد هستید.

این تبعیت و پیروی ایشان از امام را نشان می‌دهد و تقریباً یک ماه یا چهل روز قبل از شهادت ایشان پیش آمد. شهید قُدوسی تا آخر عمر شریفش مرید و تابع حضرت امام بود و هرگز ندیدم که ایشان در مورد مشکلی با حضرت امام اختلاف نظری داشته باشد.

من نه شنیدم و نه دیدم.
رابطه شما با ایشان چگونه بود؟

همیشه صمیمانه بود، ولی در آن اواخر، محبت بیشتری به من پیدا کرده بود و حرف‌های خصوصیش را نیز می‌گفت و درد دل می‌کرد. ایشان بعد از شهادت آیت‌الله بختیاری، یک جلسه طولانی شورای عالی با حضرت امام داشت که شبیه آن جلسه را ما هم بعدا داشتیم، یعنی شبیه مشکلات آیت‌الله قُدوسی را ما هم داشتیم. ایشان این جلسه را برای من نقل کردند و با عشق و علاقه از امام می‌گفتند و از برخوردشان رضایت داشتند.

بعد از توسعه فعالیت منافقین و انفجار حزب جمهوری و ایجاد شبکه نفوذ، ایشان چه واکنشی داشتند و برای مقابله با این شبکه نفوذ چه کار کردند؟

اولین کار ایشان این بود که آن سئوالات را از امام کردند تا نظم و انسجامی به کیفیت برخورد با آنها بدهند. می‌دانید که قضات مختلف کشور در یک دانشگاه خاص و با یک تربیت خاص تربیت نشده بودند. قضاتی بودند که آزاد درس خوانده بودند و حتی ممکن بود که آرای مختلفی در کیفیت برخورد

نمی‌خواست مستقیماً به من بگوید که جریان چیست و احترام می‌گذاشت. یادم هست که در روز عید از تبریز آمده و در بیت حضرت امام نشسته بودم و آیت‌الله بختیاری کنار من بود. ایشان فرمود: جریان چیست؟ من هم جریان را برایشان گفتم. آیت‌الله بختیاری قانع شد و گفت: خب الحمدلله که من این را پرسیدم، چون آیت‌الله قُدوسی به من گفته بود و من می‌ترسیدم که علامه طباطبائی به من بگویند. می‌خواستم حرفی داشته باشم که در جواب بگویم. منظورم این است که چنین مسئله‌ای را آیت‌الله قُدوسی با آیت‌الله بختیاری هم مطرح کرده بود که خودش مستقیماً به من نگوید و آیت‌الله بختیاری بگوید که همین برخورد، رابطه عمیق بین آنها را نشان می‌دهد. تا آیت‌الله بختیاری بود، آقای قُدوسی با اینکه با بعضی اعضا اختلافی داشت، اما در شورای عالی قضایی شرکت می‌کرد، چون آیت‌الله بختیاری حضور داشت. بعد از آقای بختیاری، چون ایشان نبود، اختلافات شدید شدند و ایشان شرکت نمی‌کرد یا خیلی کم شرکت می‌کرد.

رابطه آیت‌الله قُدوسی با حضرت امام چطور بود؟
زمانی که امام در مورد پرونده‌ای نظری می‌دادند، آیت‌الله قُدوسی چه واکنشی نشان می‌دادند؟

من خودم سه سال دادستان کل انقلاب بودم، سه سال هم در قوه قضاییه به حکم حضرت امام در خوزستان، شمال، خرم‌آباد و لرستان قضاوت کردم. اگر کسی گفته حضرت امام دخالتی در پرونده‌ای کرده است، دروغ محض است. اصلاً امکان نداشت که ایشان چنین کاری انجام دهند، مگر مسئله‌ای پیش می‌آمد که انجام شده بود و حضرت امام یقین داشتند که این مسئله درست نیست و یا به صلاح کشور نیست؛ آن موقع به مسئولش می‌گفتند که این کار را انجام بدهید. مثلاً در زمان دادستانی کل ما دو بار این مسئله پیش آمد. یک بار در مورد دستگیری مرحوم لاهوتی بود که به من فرمودند زود بگویید ایشان را آزاد کنند که من تا برسم ایشان در اوین فوت شده بود. آقای لاجوردی ایشان را دستگیر کرده بود. مورد دیگر مرحوم داریوش فروهر بود که من اطلاع نداشتیم و آقای لاجوردی بدون هماهنگی، این کار را انجام داده بود. البته ایشان دادستان تهران بود و لازم نبود با دادستان کل انقلاب هماهنگ کند، ولی این جور مسائل را باید لااقل هماهنگی می‌کردند، چون واکنش کشوری و جهانی پیدا می‌کرد و برای نظام بد بود. حضرت امام مرا خواستند و با این تعبیر گفتند که: «امثال آقای داریوش فروهر که نباید دستگیر شوند. بگویید زود آزادشان کنند.» و من هم فوری به آقای لاجوردی گفتم و ایشان نیز او را آزاد کرد. چنین مسائلی فقط دوبار برای ما پیش آمد، ولی اینکه ایشان بگویند چه حکمی بدهید و چه کسی را دستگیر کنید، چنین چیزی نبود. در زمان آیت‌الله قُدوسی من چنین مسائلی را به یاد ندارم. شاید هم بوده و من خبر ندارم.

شهید قُدوسی از اول به حضرت امام ارادت داشت. آقای قُدوسی حتی در مورد منافقین علاقه‌ای به اینکه اینها آزاد فعالیت کنند، نداشت؛ ولی شرایط اقتضا می‌کرد نظام اطلاعیه بدهد و لذا اطلاعیه‌ای چند ماده‌ای دادند که اسلحه‌ها را کنار بگذارید و به سازمان‌های دولتی تحویل دهید و سپس در فعالیت آزاد هستید. اینها با نظر مبارک حضرت امام بود، اما بعد از آنکه اینها جنگ مسلحانه را شروع کردند، شهید قُدوسی ریز کیفیت برخورد با آنها را با دستخط خودشان در ده سؤال از حضرت امام پرسیده بود و حضرت امام هم جواب داده بودند و به همه قضات دادند، از جمله خود من که هنوز هم آن خط را دارم.

